weekly
PAIK-E-SAHAR
پیک سحر
هفته نامه فرهنگی، سیاسی و خبری

شاعر: فاطمه جلالی

تیغ الحق

در صفحه ۳

هدف قیام امام حسین از زبان امام

در صفحه ۳

شماره هفتادوچهارم | سال سیزدهم | شنبه | ۳۱ جوزا ۱۴۰۴ هـ.ش |۲۵ ذوالحجةالحرام ۱۴۴۶ هـ.ق | 21 June 2025

رجبعلی جلالی تمرانی؛ کارشناس علوم اسلامی، نویسنده و پژوهشگر

جنگی فراتر از موشک‌ها و مرزها

به مناسبت جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران

بازخوانی نبرد اخیر ایران و اسرائیل در آینه استقلال، کرامت و مقاومت

خاورمیانه باری دیگر میدان تقابلِ مستقیم میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی شَد؛ تقابلی که بسیاری از ناظران و تحلیل‌گران آن را «بی‌سابقه» و حتی «نقطه عطفی» در معادلات منطقه و جهان توصیف کردند. جنگی که از نظر زمانی کوتاه اما از نظر پیامدهای ژئوپلیتیکی، روانی و معنایی بسیار سنگین و تعیین‌کننده بود. اکنون که گرد و غبار این رویارویی تقریبا فرو نشسته و مسئله تا اندازه‌ای قابل تحلیل شده، پرسشی اساسی پیش روی ماست: چرا این جنگ رخ داد؟ آیا علت آن برنامه هسته‌ای ایران بود؟ یا قدرت موشکی‌اش؟ یا نفوذ منطقه‌ای‌اش؟

واقعیت آن است که آن‌چه در این جنگ عیان شد، فراتر از تسلیحات و موشک‌ها و تأسیسات و پایگاه‌ها بود. این نبرد نه به خاطر توانمندی‌های نظامی ایران، بلکه به دلیل ایستادگی‌اش بر یک اصل بنیادین بود: استقلال در تصمیم‌گیری، مقاومت در برابر سلطه‌طلبی و وفاداری به ارزش‌های ملی و اسلامی. ایران، برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه، حاضر نشده و نمی‌شود زیر پرچم کسی برود و این، جرم بزرگی است از منظر نظام سلطه.

ایران؛ استثناء بزرگ در نظم تحمیلی جهانی

در ساختار سلطه‌محور کنونی که ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی بازیگران اصلی آن‌اند، کشورهای مختلف تنها در صورتی مورد تایید و همراهی قرار می‌گیرند که به اصطلاح «با قواعد بازی کنار بیایند»؛ قواعدی که توسط قدرت‌های غربی تدوین و اجرا می‌شود و کمترین ارتباطی با منافع بومی، کرامت ملی یا مصالح ملت‌ها ندارد. در این نظام، استقلال‌طلبی یک کشور، به‌خصوص اگر این کشور اسلامی، دارای تاریخ و فرهنگ غنی و دارای عمق استراتژیک منطقه‌ای باشد، امری «تهدیدآمیز» تلقی می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران از همان آغاز راه، چه در سیاست خارجی و چه در سیاست داخلی، راه متفاوتی را برگزید. اصل «نه شرقی، نه غربی»، در دل خویش این پیام روشن را داشت که ایران نه می‌خواهد تحت قیمومت بلوک شرق باشد و نه در صف مزدوران نظام سرمایه‌داری غرب. این راهبردِ اصیل، در طول بیش از چهار دهه حیات نظام جمهوری اسلامی، بارها و بارها با فشار، تحریم، توطئه، ترور و جنگ مورد هجمه قرار گرفت؛ اما هر بار، ایران ایستاد، خم نشد و مسیر استقلال خود را ادامه داد.

در چنین بستری است که باید به جنگ اخیر نگریست. این جنگ نه به دلیل یک بحران خاص، بلکه به‌عنوان پاسخ مستقیم به اصل «استقلال» ایران شکل گرفت؛ کشوری که اجازه نمی‌دهد سرنوشتش در واشنگتن یا تل‌آویو رقم بخورد.

حمایت از فلسطین؛ هزینه‌ای سنگین، اما ارزشمند

یکی از ارکان پایدار در سیاست خارجی ایران، حمایت صریح، مداوم و بی‌چشم‌داشت از مردم فلسطین در برابر رژیم صهیونیستی بوده است؛ سیاستی که ریشه در بنیان‌های فکری امام خمینی (ره) دارد و تاکنون تغییر نکرده است. در جهانی که بسیاری از دولت‌ها با دلارهای نفتی و بده‌بستان‌های پنهانی با اسرائیل به سازش رسیده‌اند، ایران تنها کشوری است که صریحاً موجودیت رژیم اشغالگر را نامشروع می‌داند، آن را دشمن ملت‌های منطقه معرفی می‌کند و از مقاومت فلسطینی‌ها حمایت عملی می‌کند.

جنگ اخیر، در حقیقت تاوان همین حمایت ایران از فلسطین بود. ایران، کشوری که موشک‌هایش به دفاع از مردم غزه بلند شد، کشوری که در سخت‌ترین شرایط تحریمی، صدای مظلومان را بلند کرد و کشوری که به جای مماشات با ظالم، در صف مظلوم ایستاد و طبیعی است که اسرائیل، چنین کشور و موضعی را تحمل نکند. همان‌گونه که آمریکا نیز از آن خرسند نبوده و نیست.

اما آنچه در این جنگ نمایان شد، چیزی فراتر از موشک‌ها بود: اراده یک ملت مسلمان برای ایستادگی، برای آزادی و برای انسانیت.

بازنده واقعی این نبرد کیست؟

در رسانه‌های غربی، همواره تلاش شده جنگ‌های منطقه‌ای، صرفاً در قالب اعداد و آمار تحلیل شوند: چند موشک شلیک شد؟ چند هدف مورد اصابت قرار گرفت؟ تلفات چقدر بود؟ اما جنگ‌ها همیشه در آمارها خلاصه نمی‌شوند. گاهی شکست در جنگ، به‌معنای فروپاشی یک هویت یا ابهت است و اگر از این منظر نگاه کنیم، بی‌تردید بازنده اصلی جنگ اخیر، اسرائیل بود.

رژیمی که خود را شکست‌ناپذیر می‌دانست، سامانه‌های دفاعی‌اش را بی‌نقص معرفی می‌کرد و برتری اطلاعاتی خود را فریاد می‌زد، در مقابل اولین حمله مستقیم ایران، در هم شکست، بهت‌زده شد، و سکوت کرد. افکار عمومی جهانیان، خصوصاً در کشورهای مسلمان، برای نخستین بار دیدند که رژیم صهیونیستی آن‌قدرها هم که ادعا می‌شود قدرتمند نیست. دیدند که می‌شود در دل سرزمین‌های اشغالی، صدای آژیرها را تا صبح شنید. دیدند که می‌شود قدرت نظامی یک کشور اسلامی، یعنی ایران، هیمنه اسرائیل را فرو بریزد، بی‌آنکه یک نظامی ایرانی در فلسطین اشغالی یا حتی نزدیک به آن باشد.

این، شکست روانی بزرگی بود. شکستِ افسانه‌ی اسرائیلِ قدرتمند و تسخیر ناپذیرَ و این شکست، بَه دست ایران رقم خورد؛ ایرانی که نه با لشکرکشی، بلکه با اراده، صبر، برنامه‌ریزی و مقاومت ملی، اقتدار ساخت.

ملت ایران؛ در خط مقدم این پیروزی

جنگ‌های مدرن، فقط نبرد بین ارتش‌ها نیستند. این جنگ‌ها، عموماً آزمونی‌اند برای انسجام ملی، همبستگی اجتماعی و اعتماد ملت به دولت. در جنگ اخیر، ملت ایران نشان داد که در سخت‌ترین شرایط اقتصادی، در میانه تحریم‌ها و زیر فشار تبلیغات روانی، هنوز هم پشت ارزش‌های خود ایستاده است. حملات سایبری، عملیات‌های روانی و کمپین‌های تبلیغاتی‌ای که از ماه‌ها پیش برای بی‌ثبات‌سازی داخلی ایران به راه افتاده بودند، نتوانستند انسجام مردم را در لحظه حساس سلب کنند.

برخلاف تصور بدخواهان، نه فرودگاه‌ها شلوغ شد، نه خیابان‌ها خالی شد، نه ترس عمومی به وجود آمد. ملت ایران، آگاه‌تر از همیشه، دریافت که این جنگ، فقط میان دو کشور نیست؛ این جنگ، جدالی است میان منطق سلطه و مقاومت، میان تبعیت و استقلال و در چنین جدالی، مردم ایران می‌دانند کدام‌سو باید بایستند.

ایران؛ محبوب‌تر از همیشه نزد ملت‌های آزاده

شاید بزرگ‌ترین دستاورد جنگ اخیر، نه در تهران یا تل‌آویو که در خیابان‌های بیروت، بغداد، دمشق، صنعا، اسلام‌آباد، جاکارتا، لاپاز و حتی قلب‌های مظلومان نیویورک و لندن رخ داد. ایران، نماد ایستادگی شد. نمادِ کشوری که تحت فشار جهانی، عقب ننشَست. کشوری که برای دفاع از ارزش‌ها، نه‌تنها هزینه داد، بلکه دستاورد هم کسب کرد.

شبکه‌های اجتماعی در جهان عرب، لبریز از تمجید از «ایران مقاوم» شد. فلسطینی‌ها با افتخار نام ایران را در نماز جمعه فریاد زدند و حتی بسیاری از منتقدان پیشین ایران، از موضع اقتدار، شرافت و استقلال ایران شگفت‌زده شدند.

در روزگاری که برخی دولت‌ها حاضرند به خاطر چند قرارداد تجاری، حاکمیت ملی خود را واگذار کنند، ایران نشان داد می‌توان هم مستقل بود و هم مؤثر.

غرب نگران چیست؟

باید از خود پرسید که نگرانی اصلی ایالات متحده و متحدانش از ایران دقیقاً چیست؟ آیا واقعاً مسئله غنی‌سازی اورانیوم و چند سانتریفیوژ اضافی است؟ یا دقت موشک‌های نقطه‌زن ایران؟ یا نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و یمن؟ این‌ها شاید در ظاهر دلایل نظامی و امنیتی باشند، اما در باطن، آن‌چه غرب را نگران کرده، الگو شدن ایران برای دیگر ملت‌هاست.

ایران، به‌ویژه در دو دهه اخیر، با وجود سنگین‌ترین و طولانی‌ترین تحریم‌های تاریخ، نه‌تنها دچار فروپاشی نشد، بلکه در بسیاری از زمینه‌ها رشد کرد. در صنایع دفاعی، نانو، پزشکی، هوافضا و حتی

ادامه در صفحه بعد

ادامه سرمقاله

سیاست خارجی، توانست مستقل عمل کند. این خودکفایی در عصری که کشورهای منطقه در بسیاری از مسایل وابسته به آمریکا هستند، یک پیام روشن دارد: می‌توان مستقل بود و زنده ماند.

این پیام، بزرگ‌ترین تهدید برای نظم جهانی آمریکامحور است. زیرا اگر ایران موفق شود بدون وابستگی به آمریکا، ثبات، رشد و اقتدار ایجاد کند، سایر ملت‌ها نیز ممکن است همین مسیر را انتخاب کنند. این همان خطری است که از نگاه تحلیل‌گران غربی باید با «مجازات» پاسخ داده شود و جنگ اخیر، جلوه‌ای از همین «مجازات» بود؛ مجازاتی که شکست خورد.

رسانه‌های جهانی و دوگانگی در روایت

نکته جالب توجه در جریان این جنگ، نحوه پوشش خبری آن توسط رسانه‌های غربی بود. در حالی که هر حمله موشکی ایران با عنوان «اقدام تحریک‌آمیز» و «تهدید امنیت جهانی» بازتاب یافت، حملات اسرائیل که پیش‌تر ده‌ها بار خاک سوریه، لبنان و حتی ایران را هدف قرار داده بود، اغلب با عبارات خنثی و حتی توجیه‌گرانه گزارش شد.

این رویکرد رسانه‌ای، نمونه روشنی از دوگانگی در روایت و استانداردهای دوگانه غرب در برخورد با موضوعات سیاسی و نظامی است. ایران به عنوان کشوری مستقل، حق پاسخ‌گویی مشروع به تجاوز را ندارد، اما اسرائیل، حتی بدون آن‌که مورد حمله قرار گیرد، اجازه دارد هر نقطه‌ای از منطقه را بمباران کند. این وارونگی اخلاقی، نشان می‌دهد که تقابل امروز، نه فقط نظامی که فرهنگی و تمدنی است.

ایران، در این میدان هم ایستادگی کرد. نه فقط با موشک که با روایت، با منطق، با عقلانیت دیپلماتیک. درحالی‌که رسانه‌های بزرگ تلاش کردند چهره‌ای خشن از ایران بسازند، دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی با روشنگری، تبیین و حضور فعال در عرصه بین‌الملل، نشان داد که تهران جنگ‌طلب نیست؛ اما منفعل هم نیست. این یک دستاورد مهم در عرصه جنگ روایت‌ها بود.

افق‌های پیش رو برای ایران

اکنون که ایران توانسته از این تقابل بزرگ با اقتدار بیرون آید، سؤال این است: گام بعدی چیست؟ مسیر آینده چگونه باید باشد؟ بی‌تردید، دیپلماسی فعال و تهاجمی بر پایه عزت، حکمت و مصلحت، اولویت دارد. ایران باید با استفاده از این پیروزی، روابط خود را با کشورهای مستقل گسترش دهد، محورهای مقاومت را بازتعریف کند و در معادلات اقتصادی و امنیتی منطقه، نقش تعیین‌کننده‌تری ایفا کند.

همچنین این فرصت طلایی است برای تقویت انسجام داخلی. تجربه این جنگ نشان داد که وحدت ملی، سرمایه‌ای بی‌بدیل است. اگر ایران در برابر اسرائیل ایستاد، یکی از دلایل اصلی آن، همراهی مردم با نظام بود. حال زمان آن است که این سرمایه اجتماعی حفظ، تقویت و توسعه یابد؛ از طریق عدالت اجتماعی، پاسخ‌گویی شفاف، بهبود وضعیت معیشتی مردم و صیانت از آزادی‌ها در چارچوب قانون.

نتیجه‌گیری: جنگی برای بیداری، نه برای تخریب

در پایان، باید پرسید: این جنگ چه چیزی را برای آینده منطقه رقم زد؟ به گمان نگارنده، این جنگ نقطه‌ای است در امتداد مسیر بیداری. نشان داد که تقابل با نظام سلطه، گرچه پرهزینه، اما ممکن و حتی سودمند است. نشان داد که می‌توان در برابر فشار جهانی ایستاد و نه‌تنها زنده ماند، بلکه پیروز شد.

جنگ اخیر ایران و اسرائیل، اثبات کرد که معادله قدرت در منطقه تغییر کرده. دیگر این اسرائیل نیست که بازی را تعیین می‌کند؛ این مقاومت است که معادله را بازتعریف می‌کند و در این میان، ایران نه‌تنها یک کشور، بلکه یک الگو است؛ الگویی برای آن‌که چگونه می‌توان هم مسلمان بود، هم مقتدر، هم مستقل و هم الهام‌بخش.

بله، موشک‌ها مهم بودند. بله، فناوری و اطلاعات اهمیت داشت. اما مهم‌تر از همه، اراده یک ملت بود؛ اراده‌ای که نگذاشت پرچم استقلال و آزادی در این جهانِ ظالِم خاموش شود.

والسلام

آرزو احمدی؛ نویسنده و پژوهشگر

غدیر از دیدگاه علمای اهل سنت

مقدمه:

یک جمله‌ی ساده گفته شد؛ اما هیچ‌کس آن روز نفهمید که دارد گره‌ای در تاریخ انداخته می‌شود که تا امروز هم کسی کامل بازش نکرده. آن روز، در گرمای سوزان بیابانی به‌نام «غدیر خم»، پیامبر اسلام ایستاد، مردم را نگه داشت، و چیزی گفت که هزار و چهارصد سال است در گوش جهان می‌پیچد. اما آن جمله چه بود؟ و آیا آن‌طور که همه شنیدند، معنا شد؟

این‌بار مسیر را از جایی کمتر پیموده‌شده پی می‌گیریم: از زاویه‌ی نگاه اهل سنت. نه برای رد کردن، نه برای اثبات، بلکه برای درک. برای اینکه ببینیم در آن‌سوی گفت‌وگو، چه نگاهی به واقعه‌ی غدیر هست؛ نگاهی که در سکوت خود، حرف‌هایی برای گفتن دارد.

شاید گاهی، شنیدن روایت دیگری، نه تنها تردید نمی‌آورد، که فهم را عمیق‌تر می‌کند.

غدیر، فقط یک واقعه نیست؛ گرهی‌ست در دل تاریخ که هر کس خواسته بازش کند، سر از راهی جداگانه درآورده است.

غدیر، کجا و کی؟

در هشتم ذی‌حجه، سال دهم هجری، پیامبر اسلام آخرین حج خود را به پایان رسانده بود. کاروان‌ها در راه بازگشت از مکه به سمت مدینه بودند که به منطقه‌ای رسیدند به‌نام غدیر خُم؛ جایی نه شهری بود، نه روستا. فقط یک آبگیر طبیعی داشت که در فصل باران، پر می‌شد و برای حاجیان خسته از راه، حکم توقف‌گاه داشت.

این منطقه در نزدیکی جُحفه واقع شده، که خودش یکی از میقات‌های پنج‌گانه حج به‌شمار می‌رود. جُحفه حدود ۶۰ تا ۶۵ کیلومتر با مکه فاصله دارد و در مسیر حاجیانی قرار دارد که از شام و مصر و مدینه می‌آمدند.

در همان‌جا، پیامبر دستور توقف داد. مردم را جمع کردند، برای بعضی‌ها سایه زدند، چون هوا سوزان بود. و پیامبر خطبه‌ای ایراد فرمود که بخشی از آن چنین بود:

> من کنت مولاه، فهذا علی مولاه

یعنی: هر کس من مولای اویم، پس علی مولای اوست.

آیا این حدیث، در منابع اهل سنت آمده؟

پاسخ کوتاه: بله، و بسیار هم آمده.

برخلاف تصور بعضی‌ها، حدیث غدیر فقط در منابع شیعه نیست. در کتب معتبر اهل سنت، این جمله بارها نقل شده. این‌ها تنها بخشی از منابع هستند:

_مسند احمد بن حنبل، جلد ۴

_صحیح ترمذی، حدیث شماره ۳۷۱۳

_سنن ابن ماجه، جلد ۱

_خصائص علی نوشته نسائی

_تاریخ طبری

_المستدرک علی الصحیحین، از حاکم نیشابوری

_الصواعق المحرقة، اثر ابن حجر هیتمی

/تاریخ دمشق، از ابن عساکر

نکته جالب این‌جاست که بعضی از علمای اهل سنت مثل حاکم نیشابوری و ذهبی، صحت حدیث را نیز تأیید کرده‌اند.

اما اهل سنت این جمله را چطور تفسیر می‌کنند؟

اینجا دقیقاً همان نقطه اختلاف است.

در نگاه شیعه، «مولی» یعنی «رهبر، جانشین، ولیّ امر». اما اهل سنت اغلب آن را چنین معنا می‌کنند:

۱. «مولی» در زبان عرب آن زمان معانی زیادی داشت؛ از جمله دوست، هم‌پیمان، یار، ولی‌نعمت.

۲. گفته می‌شود برخی از یاران پیامبر از علی (ع) به‌خاطر عملکردش در یمن شکایت داشتند.

۳. پیامبر برای دفاع از شخصیت علی و نشان دادن محبت خود، این جمله را بیان کرد.

در این تفسیر، حدیث غدیر بیان فضیلت علی است، نه تعیین خلافت. مانند کسی که بخواهد جایگاه والای یک دوست را در جمع یادآور شود، نه اینکه جانشینی‌اش را اعلام کند.

نظر علمای شاخص اهل سنت

ابن تیمیه: حدیث را صحیح می‌داند ولی آن را دال بر امامت نمی‌داند.

امام شافعی: در اشعارش از علی بسیار ستایش می‌کند، ولی حدیث را بیشتر ناظر به محبت می‌بیند.

ابن حجر مکی: حدیث را معتبر می‌داند ولی با تفسیر شیعه موافق نیست.

ذهبی: حدیث را می‌آورد، اما در تفسیر آن جانب احتیاط دارد.

مقایسه ساده و روشن دیدگاه‌ها

موضوع	نگاه شیعه	نگاه اهل سنت
معنی «مولی»	رهبر و ولی امر	دوست و محبوب
هدف پیامبر	معرفی جانشین	دفاع از علی (علیه‌السلام) و نشان دادن محبت
نتیجه حدیث	استناد برای امامت	بیان یک فضیلت برجسته

ادامه در صفحه ۳

تیغ‌الحق

شاعر: فاطمه جلالی

یک بار دیگر دست یک بابا
از زخم طفلش کاسه خون شد
یک بار دیگر دامن مادر
از نوجوانش سرخ و گلگون شد

بار دگر بابا علی دارد
همچون حسینش نو شهیدی را
در قامت خورشید در جنت
دارد خدا روی سپیدی را

ابلیس شاد است چون نمیداند
دیگر رجز هایش چو اهنگ است
از سرخی خون شهیدانم
نقش حنایش پوچ و بی رنگ است

در ذهن خود بالغ ولی طفلی
نابالغی، یک طفل سنگ بر دست
در ذهن خود آدم ولی گرگی
کز خون کودک می شود سر مست

از حرف های مفت هر روزت
یک قلب کوچک هم نمی لرزد
در دین من شش ماهه یک مرد است
این مرد از کودک نمیترسد

ای عبدوود مست دیوانه
تیرت بسویت باز خواهد گشت
این تیغ چرخان تیغ الحق است
نه چرخش تیغ علی از خشم

مادر شهید هرگز نمی میرد
ابلیس از این وعده بیزار است
ترس بدان از ما همین حرف است
خون شهیدت سبز و پر بار است

ادامه غدیر از دیدگاه علمای اهل سنت

نظر مردم اهل سنت: آن‌ها چگونه به غدیر نگاه می‌کنند؟

در گفتگوهای روزمره یا پرس‌وجوهایی که در جمع‌های دوستانه داشتم، بسیاری از اهل سنت غدیر را شنیده‌اند، اما مثل شیعه‌ها آن را جشن نمی‌گیرند. دلیلشان هم این است که آن را نشانه‌ی محبت پیامبر به علی می‌دانند، نه انتصاب رسمی.

یکی از عالمان دینی اهل سنت چنین بیان داشت:

> ما علی را مثل عمر و عثمان دوست داریم. اما اینکه پیامبر اکرم(ص)را جانشین معرفی کرده باشد، نه، ما این‌طور فکر نمی‌کنیم.

خانمی که معلم ابتدایی بود، گفت:

> غدیر چیز قشنگی است. حتی اگر فقط برای دوستی و احترام بوده باشد، بازم باید ازش یاد کنیم.

نتیجه‌گیری: گاهی «فهمیدن» مهم‌تر از «موافق بودن» است

غدیر، فارغ از اینکه از چه زاویه‌ای به آن نگاه کنیم، نشان‌دهنده جایگاه بی‌نظیر علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) در نزد پیامبر است. اختلاف در تفسیر حدیث نباید ما را از حقیقت مشترک دور کند: محبت به علی، احترام به تاریخ، و پذیرش نگاه متفاوت دیگران.

اهل سنت غدیر را باور دارند، اما نه به عنوان دلیل خلافت. این تفاوت نگاه، اگر با احترام همراه باشد، نه تنها خطری ندارد، بلکه نشانه پختگی و رشد ماست.

والسلام

نویسنده : ناصر بهرامی

هدف قیام امام حسین از زبان امام

معاویه با آنکه می‌دانست امام حسین (ع) اگر فرصتی بیابد، علیه او قیام می‌کند و با اینکه او حتی گاهی امام (ع) را تهدید نیز می‌کرد، ولی از اقدام عملی بر ضد آن حضرت پرهیز داشت. پس از مرگ معاویه شرایط تغییر کرد؛ زیرا از سویی یزید به فسق و فجور و بی‌دینی شهرت یافته بود و از انجام هیچ گناهی حتی به صورت علنی پروا نمی‌کرد. او جوانی خام و بی‌تجربه بود و هیچ سابقه‌ای در اسلام نداشت. به همین دلیل، میان صحابه و فرزندان آنان نیز دارای امتیاز و مقبولیتی نبود.

از سوی دیگر گروه زیادی از مردم کوفه برای همراهی امام حسین (ع) اعلام آمادگی کرده بودند. امام (ع) زمینه را برای افشای چهره واقعی بنی‌امیه و یاری دین خدا، فراهم دید و با هدف احیای دین خدا قیام و حرکت خویش را آغاز کرد. آن حضرت در مرحله نخست در صورت امکان در پی تشکیل حکومت اسلامی بود و در غیر این صورت، با شهادت خود و یارانش به تکلیف خود عمل می‌کرد. او در کلمات گوهر بارش، انگیزه‌های قیام خود را بیان فرموده است که آنها را ذکر می‌کنیم.

اول: افشای چهره واقعی بنی‌امیه

«وَ عَلَی الإسلام السَّلامُ إذْ بُلیَت الأُمَّةُ براع مِثْلَ یَزیدَ؛ زمانی که امت اَسلَامی گرفَتارً زَمامداری مثل یزید شود، باید با اسلام خداحافظی کرد».[۱]

امام حسین (ع) در اینجا تصریح کرده که با وجود حکومتی که یزید در رأس آن است، دیگر امیدی به بقای دین خدا نمی‌رود. از کلام امام (ع) برداشت می‌شود که باید در برابر این خاندان فاسد قیام کرد، آن هم با افشای چهره واقعی آنها.

دوم: احیای سنت پیامبر(ص)

امام حسین (ع) در نامه‌ای به جمعی از بزرگان بصره، هدف از قیام بر ضد حکومت یزید را احیای سنت پیامبر (ص) بیان می‌فرماید:

«و أنا اَدْعُوکُمْ إلی کتاب الله و سُنَّة نَبیِّهَ(ص) فَإنَّ السُّنَّةَ قَدْ أمیتَتْ؛[۲] منَ شما رَا بهَ کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می‌خوانم؛ چرا که (این گروه) سنت پیامبر (ص) را از بین برده‌اند».

سوم: مبارزه با بدعت‌ها

امام (ع) در همان نامه‌ای که به بزرگان بصره نوشته بود، فرموده است:

«وَ اِنَّ البِدْعَةَ قَدْ اُحْیِیَتْ؛ این گروه بدعت (در دین)َ را احیا کردند».

معاویه برای پیشبرد اهداف خویش و تحکیم پایه‌های مقام خود که سخت به آن علاقه داشت، در احکام اسلامی و دین هم بدعت‌هایی پدید آورد که مهم‌ترین آنها انحراف خلافت از مسیر صحیح خود و تبدیل آن به سلطنت استبدادی و موروثی به ویژه انتخاب فرزند آلوده و ناصالحش برای ولایتعهدی بود.[۳]

یکی دیگر از بدعت‌ها، چگونگی مصرف بیت‌المال بود؛ زیرا در دوران معاویه، بیت المال به عنوان ثروت شخصی او و دودمانش در آمد و کسی نمی‌توانست درباره بیت المال از او بازخواست کند. بدعت دیگر، جواز ازدواج با دو خواهر در یک زمان بود و صدها بدعت دیگر که شمارش همه آنها در این مقاله نمی‌گنجد.[٤]

چهارم: مبارزه با فساد آشکار

پنجم: احیای حدود الهی

ششم: مبارزه با اتلاف کنندگان اموال فقیران

امام حسین (ع) در مسیر کربلا، با فرزدق ملاقات می‌کند و از خلاف‌کاری‌های حاکمان شام و قیام برای نصرت دین خدا سخن می‌گوید و می‌فرماید:

«یا فَرَزْدَقُ إنَّ هوُلاء قومٌ لَزمُوا طاعَةَ الشَّیطان، و تَرَکوُا طاعَةَ الرَّحْمان، وَ أظْهروُا الفسادَ فَی الأرض، وَ أبْطلُوا الحُدُودَ، وَ شَربُوا الخُمُورَ، وَ اسْتَأثَروُا فیَ أموال الْفُقَراء و المَساکینَ، وَ أنَا أولی مَنْ قام بنُصرَةَ دین الله، وَإعزاز شَرعه، و الجَهاد فیَسَبیلَه لتَکوُنَ کَلمَةُ اَلله هَیَ العُلیا؛[۵] ای فرزَدَق! اینان گَروهی هَستند که پیروی شیطان را پذیرفتند و اطاعت خدای رحمان را رها کردند و در زمین فساد را آشکارا ساختند، و حدود الهی را از میان بردند، و باده‌ها نوشیدند، و دارایی‌های فقیران و بیچارگان را ویژه خود ساختند، و من از هر کس به یاری دین خدا و سربلندی آیینش و جهاد در راهش سزاوارترم، تا آیین خدا پیروز و برتر باشد».

هفتم: عمل به حق و مبارزه با باطل

آن حضرت در خطبه‌ای دیگر که در مسیر کربلا در جمع لشکریان حرّ ایراد کرد، فرمود:

«ألاتَرَوْنَ إلی الحَقِّ لا یُعْمَلُ به، و إلی الباطل لا یُتَناهی عنه لیَرْغَبَ الْمُؤمنُ فی لقاءِ رَبِّه حَقّاً حَقّاً؛[٦] آیا نمی‌بینید به حق عمل و از باطل جلوگیری نمی‌شود. در چنین شرایطی بر مؤمن لازم است که به دیدار پروردگارش راغب باشد».

امام (ع) با این کلمات هم هدف خویش را از قیام و حرکتش بیان می‌کند و هم آمادگی خویش را برای شهادت در راه مبارزه با باطل و احیای دین خدا اعلام می‌دارد.

هشتم: احیای حق

محدث معروف دینوری نقل کرده است: هنگامی که امام از بطن الرّمه حرکت کرد، با عبدالله بن مطیع که از عراق می‌آمد، مواجه شد. وی به امام (ع) عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو ای پسر رسول خدا! چه چیز باعث شد که تو از حرم خدا و حرم جدّت بیرون بیایی؟ امام (ع) فرمود:

«إنَّ أَهْلَ الکُوفَة کَتَبُوا إلَیَّ یَسْألُونَنی أَن أقْدَمَ عَلیهم لما رَجَوْاَ من اِحْیاء مَعالم اَلحَقِّ؛[۷] مردم کوفه نامه نوشتند و از من خواستند که به سوی آنان بروم، بدان امید که (با قیام علیه بنی‌امیه) نشانه‌های حق زنده شود».

نهم: اصلاح امت پیامبر(ص)

دهم: بر پایی امر به معروف و نهی از منکر

شاید بتوان صریح‌ترین و رساترین تعبیر امام (ع) در تبیین انگیزه اصلی قیامش را جمله‌ای دانست که در وصیت‌نامه آن حضرت به برادرش محمد حنفیه آمده است:

«وَ إنَّما خَرَجْتُ لطَلَب الإصْلاح فی أمَّة جَدِّی، أریدُ أَن آمُرَ بالَمعروفَ و أنهی عن المنکر؛[۸] من فقط برای اصَلاح در امت جدم به پا خاستم، می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم».

حضرت سید الشهداء (ع) بعد از هلاکت معاویه، زمانی که از سوی والی مدینه به بیعت با یزید فراخوانده شد، به شدت برآشفت و آن را مردود شمرد و شبانگاه به سوی قبر پیامبر (ص) رفت و در نیایش با خداوند چنین عرضه داشت:

«اللّهُمَّ هذا قَبْرُ نَبیِّکَ محمد(ص) و أنَا ابْنُ بنْت نَبیِّکَ و قَدْ حَضَرَنی من الأَمر ما قَد عَلمْتَ، اللهم إنی أحبُّ المَعروف و أنْکرُ المُنْکرَ؛[۹] خداوندا! اَین قبر پیامبر تَو محمد (ص) است و من هم فرزند دختر

ادامه در صفحه آخر

weekly
PAIK-E-SAHAR
پیک سحر
هفته نامه فرهنگی، سیاسی و خبری

• صاحب امتیاز: کانون فرهنگی نویسندگان و هنرمندان افغانستان نوین (ناواک)
• مدیر مسئول: رجبعلی جلالی تمرانی
• سردبیر: اسدالله عظیمی
• دیزاین: رضا جلالی
• حروف چین: فائزه جلالی تمرانی

• شورای نویسندگان: اسدالله عظیمی، ابوذر جلالی، فاطمه جلالی، فایزه جلالی، معصومه جلالی، روح الله حیدری، غلام حضرت توانا و علی اکبر مبارز .
• شماره تماس: ۰۷۸۹۳۲۵۳۴۴
• وبسایت: ps-weekly.com

کانون فرهنگی نویسندگان و هنرمندان افغانستان نوین
New Afghanistan Writers & Artists Cultural Center
NAWACC

ادامه هدف قیام امام حسین از زبان امام

اویم. از آنچه برای من پیش آمده، تو آگاهی. خداوندا! من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم».

آن حضرت خطبه‌ای دیگر دارد که به گفته برخی علما، این خطبه در منا ایراد شده است. در این خطبه امام (ع) ثمره امر به معروف و نهی از منکر را چنین بیان می‌فرماید:

«فَبَدَأَ اللهُ بالأمرِ بالمعروف و النَّهی عن المنکر فریضةً منه لعلْمه بأَنّها إذا أُدّیَتْ و أُقیمَتْ استَقامت الفَرائضُ کُلُّها هَیِّنُهَاَ و صَعْبُها و ذلک أَنَّ الأمرَ بالمعروفِ و النَّهی عن المنکر دعاءٌ إلی الإسلام مع رَدِّ المظالم و مُخالَفَة الظالم و قِسْمَةِ الْفَیْیءِ و الغنائم و أَخْذ الصدقَات من مواضعها وَ وَضْعِهَا فی حَقِّها؛[۱۰] خدا از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تکلیف واجبی از سوی خود، آغاز کرده است؛ زیرا می‌دانست که اگر این دو فریضه ادا و برپا شود، همه فرایض از آسان و دشوار، برپا شوند و این از آن رو است که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است و توأم است با ردّ مظالم، مخالفت با ظالم، تقسیم بیت المال و غنایم، گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در موردی که شایسته آن است».

یازدهم: مبارزه با کسانی که حرام خدا را حلال شمرده‌اند.

دوازدهم: مبارزه با پیمان شکنان

سیزدهم: مبارزه با ظلم و ستم

چهاردهم: مبارزه با مخالفان سنت پیامبر (ص)

بر اساس نقل مورخان، آن گاه که حر مانع حرکت امام شد، امام (ع) نامه‌ای به بزرگان کوفه نوشت و تمام موارد چهارگانه را در این نامه بیان فرمود:

«فَقَدْ عَلمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ الله(ص) قد قال فی حَیاته، مَن رَأیَ سُلْطاناً جائراً مُسْتَحَلّاً لحُرُم الله...، ناکثاً لعَهْد اللهِ، مخالفاً لِسُنَّة اللهِ، یَعْمَلُ فیعبادَ الله بالإثْم وَ العُدْوان، ثُمَّ لم یُغَیِّرْ بفعْل و لا قول، کان حَقیقاً علی الله أنْ یُدْخلَهُ مَدْخَلَهُ؛[۱۱] می‌دانید که پیامبر خدا (ص) در زمان حیاتش فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده و پیمان خدا را شکسته، با سنت پیامبر (ص) مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا به ظلم و ستم رفتار کرده، ولی با او به مبارزه عملی و گفتاری برنخیزد، سزاوار است که خداوند او را به جایگاه آن سلطان ستمگر (جهنم) وارد کند».

حضرت سیدالشهداء(ع) با این سخنان ضمن یادآوری وظایف همه قشرهای مردم، خصوصاً بزرگان کوفه، عزم جزم خویش را برای اصلاح امور و مبارزه کامل با خودکامگان و ستمگران بنی‌امیه اعلام می‌دارد و این مبارزه را مشروط به حمایت آنها هم نمی‌کند.

پانزدهم: آشکارکردن نشانه‌های دین خدا

شانزدهم: مورد عمل قرار گرفتن احکام الهی

امام حسین(ع) در خطبه‌ای با صراحت هدف از تلاش و تکاپوی خویش را چنین بیان می‌کند:

«اللهم إنَّکَ تَعْلَمُ إنَّهُ لَمْ یَکُنْ منَّا تَنافُساً فی سُلطان، و لا التِماساً منْ فُضُول الحُطام، وَ لکنْ لنَرَیَ المَعالَمَ منْ دینکَ، وَ نُظْهرَ الإصْلاحَ فی بَلادکَ و یَأمَنَ الْمَظْلُومُونَ منْ عبادکَ، وَ یَعْمَلَ بفَرائضکَ و سُنَّتکَ وَ أحْکامکَ[۱۲] خداوندا! تو می‌دانی که آنچه از ما (در راه بسیج مردم) سر زده است، برای رقابت در امر زمامداری و یا به چنگ آوردن ثروت و مال نبوده، بلکه هدف ما آن است که نشانه‌های دین تو را آشکار سازیم و اصلاح و درستی را در همه بلاد آشکار کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و به فرایض و سنت‌ها و احکامت عمل شود».

هفدهم: تشکیل حکومت اسلامی

آن حضرت در خطبه‌ای که پس از نماز عصر در جمع لشکریان حرّ خواند، فرمود:

«أَیُّهَا النَّاسُ أنَا ابْنُ بنْت رَسُول الله(ص) و نَحْنُ أولی بولایَة هذه الأمُور عَلَیْکُمْ منْ هؤلاء الْمُدَّعینَ ما لَیْسَ لَهُمْ[۱۳] ای مردم! من فرزند دختر رسول خدایم و ما به ولایت این امور بر شما از این مدعیان دروغین سزاوارتریم».

امام(ع) همچنین در نامه‌ای که هنگام اعزام مسلم(ع) خطاب به او مرقوم می‌دارد، بار دیگر بر بسیج نیروها و آماده‌سازی مردم تأکید می‌ورزد. در این نامه می‌خوانیم:

«وَ ادْعُ النّاسَ إلی طاَعَتی، و اُخذُلْهُم عَنْ آل أبیسُفیانَ، فَإنْ رَأیْتَ الناسَ مُجْتَمعینَ عَلی بَیْعَتی فَعَجِّلْ لی بالخَبْر، حَتّی أعْمَلَ علی حَسَب ذلک إن شاءَ الله تعالی[۱٤] (چون به کوفه رسیدی) مردم را به پیروی از من دعوت کن و آنان را از حمایت آل ابی‌سفیان بازدار. اگر مردم متّفقاً بیعت کردند، مرا با خبر ساز تا برابر آن عمل کنم».

پراکنده ساختن مردم از حمایت خاندان ابوسفیان و فراخوانی مردم به اطاعت امام و یکپارچه کردن آنان برای بیعت و همراهی، همه نشان از تهیه ساز وکارهای مناسب برای تشکیل حکومت دارد.

به هر حال، با توجه به شواهد تاریخی ـ که بخشی از آن گذشت ـ یکی از اهداف قیام سالار شهیدان، تشکیل حکومت اسلامی و در واقع بازگرداندن خلافت به جایگاه اصلی خویش بود تا در پناه، آن عدل و داد گسترش یابد و حق احیا و باطل و پلیدی نابود شود.

آنچه بیان داشتم، شاید تمام اهداف نباشد. از این رو، شایسته است که دیگر پژوهشگران هم به بررسی این موضوع بپردازند.

پی‌نوشت‌ها

[۱]. بحارالأنوار، ج٤٤، ص۳۲٦؛ فتوح ابن اعثم، ج۵، ص۲۷.

[۲]. تاریخ طبری، ج۵، ص۳۵۷؛ بحارالأنوار، ج٤٤، ص۳٤۰.

[۳]. پیام امیرمؤمنان، ج۳، ص۲۵۰.

[٤]. الغدیر، ج۱۱، ص۷۱ به بعد.

[۵]. تذکرة الخواص، ص۲۱۷، ۲۱۸؛ موسوعة کلمات الامام الحسین (ع) ، ص٤۰۸.

[٦]. تاریخ طبری، ج۵، ص٤۰٤؛ بحارالأنوار، ج٤٤، ص۳۸۱.

[۷]. اخبار الطوال دینوری، ص۲٤۵.

[۸]. فتوح ابن اعثم، ج۵، ص۲۱؛ بحارالانوار، ج٤٤، ص۳۲۹.

[۹]. بحارالانوار، ج٤٤، ص۳۲۸.

[۱۰]. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص۳۰۹.

[۱۱]. بحارالأنوار، ج٤٤، ص۳۸۱؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج۱، ص۲۳٤.

[۱۲]. تحف العقول، ص۲۳۹؛ بحار، ج۹۷، ص۷۹.

[۱۳]. فتوح ابن اعثم، ج۵، ص۷۸.

[۱٤]. مقتل الحسین خوارزمی، ج۱، ص۱۹٦؛ فتوح ابن اعثم، ج۵، ص۳۱.